

تحلیل آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی در هزارویک شب

شکوفه محمدی رایگانی^۱

محمد حکیم‌آذر^۲

حسین خسروی^۳

چکیده

ادبیات تعلیمی یکی از کهن‌ترین، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گونه‌های ادبی است که در میان همه اقوام و ملل، نمودی چشمگیر و تعیین‌کننده دارد. شعر و نثر فارسی نیز از دیرباز، اهداف و مقاصد تعلیمی را در انواع گوناگون خود آزموده و متجلی کرده است. در این میان، قصه‌ها و حکایات از جمله قصه‌های عامیانه، سهمی بارز و محوری را در انتقال آموزه‌های متنوع تعلیمی از آن خود کرده‌اند. این قصه‌ها بخش قابل توجهی از میراث روایی، ادبی، فرهنگی و جامعه‌شناسی هر قوم به شمار می‌روند. بررسی و تحلیل آموزه‌های تعلیمی در حکایات عامیانه، گامی است راهگشا برای ورود به دنیای ذهنیات، باورها، عواطف و اخلاقیات مردمان یک ملت. هدف این پژوهش بررسی و طبقه‌بندی آموزه‌های تعلیمی کتاب هزار و یک شب است. بدین منظور برای استخراج آموزه‌های تعلیمی، تمام حکایات کتاب بررسی شده و بسامد و تنوع این آموزه‌ها در دو بخش فضائل اخلاقی و رذایل اخلاقی طبقه‌بندی و ارزیابی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در حکایت‌های این کتاب، بیشترین بسامد مکارم اخلاقی مربوط به توصیه به سخاوت و بخشش، پشیمانی و اعتراف به اشتباه، حرمت قول و پیمان، راست‌گویی، مهمان‌نوازی، رازداری، صبر و شکیبایی و ... است و رذایل اخلاقی؛ چون: بدی و تاوان آن، خیانت، جهالت، نیرنگ و حيله‌گری، حسادت، دروغ، حرص و آز و ... نیز از بسامد بالایی برخوردارند.

کلیدواژه‌ها:

ادبیات تعلیمی، هزار و یک شب، ادبیات عامیانه، طسوجی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران، hakimazar@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

۱. مقدمه

ادبیات در یک تقسیم‌بندی موضوعی، مطابق با نظر قدمای غرب به انواع حماسی، غنایی، تعلیمی تقسیم شده‌است که ادبیات تعلیمی، یکی از گونه‌های مهم و برجسته ادبی در میان همه اقوام و ملل از جمله ایران است. در متون ادبی آبخورهای فکری، فلسفی و ذهنی نویسنده با چاشنی تخیل و عاطفه درآمیخته است و سطحی از هنر را فراروی خواننده گسترده‌اند که در زبان عادی و متون غیرادبی قابل انتظار نیست. آموزه‌های حکمی، اخلاقی، دینی، تاریخی در متونی که چنین رویکردهایی دارند، با فنون هنری و شگردهای بلاغی درآمیخته، نوعی از ادبیات را پدید آورده که به آن ادبیات تعلیمی گفته‌اند. در واقع، «منظور از ادبیات تعلیمی، ادبیاتی است که نیک‌بختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او می‌داند و هم خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی فارسی است؛ حتی درون‌مایه‌های تغزلی و حماسی در ادبیات فارسی به نوعی با آموزش‌های اخلاقی پیوند یافته هستند» (مشرّف، ۱۳۸۹: ۹). به عبارت دیگر، «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۷). به قول گورین و دیگران (۱۳۷۷: ۴۸) «تمامی آثار خوب ادبی نکته‌ای آموزشی دربردارند.» بخش مهمی از محتوای آثار ادبی در زبان فارسی، به تبیین آموزه‌های تعلیمی اختصاص دارد.

ادبیات تعلیمی و سابقه آن در زبان فارسی، به اندرزنامه‌ها و آثار تعلیمی قبل از اسلام باز می‌گردد. «اندرزنامه‌ها که بخش مهمی از ادبیات فارسی میانه را تشکیل می‌دهد پیشینه و اهمیت ادبیات اندرزی را در ایران که موضوع آنها اخلاق، پند و اندرز و امثال و حکم است، نشان می‌دهد» (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰۱). این پیشینه غنی موجب شد تا ادبیات فارسی به گونه‌های رنگارنگ ادبیات تعلیمی مزین شود. آثاری؛ چون: نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی طوسی، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، تاریخ بیهقی، مثنوی مولانا، تاریخ جهانگشای جوینی، عتبه‌الکتابه منتجب‌الدین جوینی، گلستان و بوستان سعدی و ... وقتی این آثار از دل اجتماع ظهور کنند و با فرهنگ اقشار مختلف جامعه عجین باشند، برجستگی و اهمیت آنها دوچندان می‌شود. از آنجایی که فرهنگ عامه و باورهای فرهنگی و اجتماعی، فصل جدایی‌ناپذیر زندگی بشرند و از ابتدای خلقت همواره با انسان بوده‌اند. شناخت این فرهنگ می‌تواند یاریگر انسان در زندگی و تعاملات اجتماعی باشد. «از خلال قصص، معتقدات، اسطوره‌ها، تمثیلات، آداب، ترانه‌ها، و لطیفه‌های یک قوم و قبیله، می‌توان خلق و خوی، سرشت و سرگذشت آنها را شناخت و سوانح و حوادثی را که بر آنها گذشته، مطالعه کرد» (انجوی، ۱۳۵۲: ۱۲). یکی از شناخته‌ترین و مطرح‌ترین کتاب‌های افسانه‌ای ما و جهان اسلام در زمینه ادبیات شفاهی و عامیانه، کتاب هزار و یک شب است. این کتاب حاوی مطالب گوناگون از رمزها، تمثیلات، آداب و رسوم، باورها و آیین‌های مردمان زمانه است. در واقع، هزار و یک شب، مجموعه‌ای بی‌نظیر از موضوعات و مسائل ادبی، تعلیمی، تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی است که می‌توان آن را از دیدگاه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، فرهنگ و ... مورد بررسی قرار داد و به نتایج قابل توجهی رسید.

این کتاب در دوره قاجار به درخواست بهمن میرزا از متن عربی کتاب «الف لیل و لیل» توسط عبداللطیف طسوجی به زبان فارسی ترجمه شده است. هزار و یک شب مؤلف و تاریخ تألیف مشخصی ندارد، و به درستی معلوم نیست که به وسیله چه فرهنگ، تفکر و زبانی به وجود آمده است. این درحالی است که عده‌ای از پژوهشگران، آن را دارای آمیزه‌ای از اندیشه‌های هندی، ایرانی، عربی، بغدادی، مصری و گاه یونانی می‌دانند (ستاری، ۱۳۶۸: ۷-۱۰). از همین رو توجه گسترده‌ای از همگان را به خود معطوف کرده است و از جنبه‌های مختلف ظرفیت پژوهش و واکاوی بسیاری را به خود اختصاص داده است. هر چند هدف اصلی بیان داستان‌های هزار و یک شب، نجات جان شهرزاد و سرگرم کردن پادشاه بوده

است، این کتاب سرشار از آموزه‌های تعلیمی، اخلاقی و به طور کلی، پرورش جامعه بشری در راه رسیدن به رستگاری است. در حکایت‌های این کتاب، بر مکارم اخلاقی چون: راست‌گویی، عدل و احسان، مهمان‌نوازی، بخشش و ... تأکید شده و از ذمائم اخلاقی مثل: دروغ‌گویی، خیانت، حسادت، حرص و آز و ... بر حذر می‌دارند و هر کس بدی کند عاقبت تاوان خواهد کشید و هر کس کوشش کند به نتیجه خواهد رسید. این مسائل باعث شده که کتاب هزار و یک شب به منبعی سرشار از موضوعات و مضامین تعلیمی تبدیل شود. از طرف دیگر، ساختار داستانی کتاب باعث می‌شود که با موقعیت-سازی خیالی و گاه واقعی، شرایطی برای مخاطب فراهم شود که ذهن او آماده پذیرش ایده‌ها مورد نظر و همچنین زمینه را برای سست کردن ایده‌هایی مخالف و اشتباه، مهیا می‌کند. در واقع، «داستان‌ها علاوه بر اینکه در زمینه عاطفی نیرومند هستند، چالش‌های بالقوه‌ای را نیز برای پردازش شناختی فراهم می‌کنند. داستان می‌تواند در عمل، برای مخاطب پیچیده‌ترین موضوع فکری باشد؛ چون عناصر، موضوع‌ها و روابط مختلفی است که در روند خاص رویدادها آشکار می‌شوند. دریافت و درک داستان مستلزم توجه موضعی مکرر و تلاش برای فهمیدن است» (مکتبی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۶۵). به عبارت دیگر، داستان‌ها با بهره‌گیری از ساختاری منسجم به شرح واقعه یا مجموعه‌ای از وقایع تخیلی می‌پردازند و موجب رشد شخصیت‌ها، انگیزه‌ها، و آهنگ داستان می‌شوند و تجربه‌ای را با خواننده به اشتراک می‌گذارند. پیگیری موضوعی مشخص، که در جهت کمال شخصیت و پیرنگ داستان است، انسجام فکری خواننده را ممکن می‌کند. نکته مهم دیگر انتخاب موضوعات این داستان‌ها از میان مسائل عادی و روزمره است. و همان‌گونه که فیشر گفته است: «لایه‌های متفاوت معنایی و مفهومی در داستان‌ها به خواننده کمک می‌کنند تا به بینشی نو در مسائل مختلف زندگی دست یابد» (نقل از رشتچی، ۱۳۸۹: ۲۷).

اهمیت ادبیات عامیانه و بازتاب آموزه‌های تعلیمی در آن، ما را بر آن داشت تا در این پژوهش به دنبال بررسی میزان نمود و انواع آموزه‌های تعلیمی در کتاب هزار و یک شب باشیم. و سؤالاتی چون: چه آموزه‌های تعلیمی در این کتاب دیده می‌شود؟ کدام آموزه‌ها بازتاب بیشتری دارند؟ با این پژوهش، اهمیت و نقش ادبیات تعلیمی در تعلیم و تربیت بیشتر نمایان می‌شود.

۲. پیشینه تحقیق

درباره کتاب هزار و یک شب، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی انجام شده که هر کدام به جنبه‌ای از این کتاب پرداخته‌اند، از جمله: نغمه ثمینی (۱۳۷۹)، کتاب «عشق و شعبده، پژوهشی در هزار و یک شب» به معرفی کتاب و تحلیل داستان‌ها با توجه به برخی عناصر فانتزی به کار رفته در آن‌ها پرداخته است؛ جلال ستاری (۱۳۶۸)، «افسون شهرزاد، پژوهشی در هزار افسون» مجموعه‌ای از پژوهش‌هایی را درباره هزار و یک شب تدوین کرده است؛ رابرت ایروین (۱۳۸۹)، «تحلیلی از هزار و یک شب» که در آن، داستان‌های هزار و یک شب و ساختار کلی آنها، نیز اجزا، عناصر و شخصیت‌های قصه‌ها بررسی شده است.

پایان‌نامه‌های فراوانی نیز در موضوع هزار و یک شب با رویکردها و اهداف متفاوت وجود دارد که در اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌شود: بنفشه الحانی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «جادو و جادوگری در داستان‌های هزار و یک شب» به تقسیم‌بندی انواع و جادوگران در داستان‌های هزار و یک شب پرداخته است؛ فروغ رنجبر (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تقدیر باوری در هزار و یک شب» باور و اعتقادات موجود در این کتاب را با توجه به خاستگاه داستان‌ها بررسی و تحلیل کرده است؛ ندا خسروی‌فرد (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی افسانه و رمز در هزار و یک شب» عناصر رمزی در این کتاب را به تصویر کشیده است و ...

مقالات زیادی نیز درباره این اثر نگاشته شده است، از جمله: نجمه دری و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «سبک روایتگر در هزار و یک شب» به بررسی تفاوت‌های فانتزی هزار و یک شب با سایر حکایات پرداخته است؛ شایسته ابراهیمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «چاره‌گری زنان در هزار و یک شب» سعی کرده است تا صفت منفی «مکر» را درباره زنان به چاره‌گری تبدیل کند؛ مریم حسینی و حمیده قدرتی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «روند قصه‌گویی شهرزاد در توالی قصه‌های هزار و یک شب» معتقد است که پایان داستان‌ها روندی هوشمندانه دارد و وضعیت زنان به مرور بهبود می‌یابد؛ ابراهیم دمشناس (۱۳۸۴)، «قصه‌اندیشی ایرانی در هزار و یک شب، تحلیلی بر فصل آغازین هزار و یک شب»؛ محمود طاووسی، و همکاران (۱۳۸۶)، «در جستجوی شهرزاد هزار و یک شب»؛ جلال ستاری (۱۳۸۷)، «مقدمه‌ای بر هزار و یک شب»؛ نغمه ثمنی (۱۳۷۶) «جنبه‌های دراماتیک هزار و یک شب»؛ محبوبه خراسانی و همکاران (۱۳۸۹) مقاله «تحلیل ساختاری مکر و حيله زنان در قصه‌های هزار و یک شب»؛ غزال زرگر امینی (۱۳۸۶) مقاله «جاذبه و افسون هزار و یک شب» و ...

با توجه به آنچه ذکر شد، نگارنده هیچ پژوهش جامع و مستقلى درباره ادبیات تعلیمی و بازتاب آن در حکایت‌های هزار و یک شب ندیده است. در حالی که داستان‌های و حکایت‌های این کتاب، سرشار از آموزه‌های تعلیمی مفید و ارزشمند، برای تعلیم و تربیت انسان در جهت رسیدن به رشد و تعالی است. در این پژوهش، گوشه‌هایی از آموزه‌های تعلیمی کتاب هزار و یک شب، در دو بخش محاسن اخلاقی و رذایل اخلاقی معرفی شده است و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر شده است.

۳. آبخور اخلاقی متون ادبی

دین و ادبیات بی‌شک کهن‌ترین انگاره‌های فرهنگی یک ملت به شمار می‌آیند. دین، راه و روش و آیین زندگی کردن در راه حق را نشان می‌دهد، راهی که سعادت را تضمین می‌کند. در این میان هنر و ادبیات، مهم‌ترین ابزارهایی بوده‌اند که دینداران و عرفا با آن به ترویج اندیشه‌های خود پرداخته‌اند. شیوه‌های آفرینش هنری، با استفاده از مضامین و اشارات دینی، درون‌مایه‌های اندیشه شاعر و نویسنده را بر اساس معیارهای دین به تصویر می‌کشد، حتی اگر قصد گوینده آشکار ساختن یک معضل اجتماعی و سیاسی باشد. ادبیات فارسی دری از همان آغاز پیدایش و توسعه خود بر خلاف ادبیات عربی که یک دوره جاهلی را پشت سر می‌گذارد، صبغه اسلامی داشته است، لذا تأثیر تعالیم اسلام در آن نه بر اثر برخورداری‌های تنش‌آمیز و فیزیکی بلکه برخاسته از تعامل فرهنگی و ادبی بوده است (ممتحن و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۷). در واقع، «قرآن و حدیث و الفاظ و معانی آن به صورت‌های گوناگون در زندگی مسلمانان و در رفتار و گفتار و کردار آنها عمیقاً تأثیر داشته است» (حلبی، ۱۳۹۰: ۴).

دین در روند فراگیر شدن توانست علاوه بر اثرگذاری در انسان و پدیده‌های پیرامون او، در شکل‌گیری و گسترش مظاهر کمی زندگی فرهنگی او نیز جایگاهی ویژه به خود اختصاص دهد. یکی از این مظاهر، قصه‌گویی بود. اگر چه قصه‌های ایرانی در گذر از قرنهای طولانی توانسته بود، هویت بومی و سرزمینی خویش را حفظ نماید و کمتر دستخوش تغییر و دگرگونی گردد، نتوانست از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم باورهای دین اسلام و نمادهای گوناگون آن برکنار بماند. حضور روزافزون تفکر دینی در فرهنگ مردم و وجود سیاستمداران و رهبران ادیب ایرانی در حکومت‌های ایرانی باعث شد که مسائل دینی آرام آرام و بتدریج و نسل به نسل نضح گیرد و در طی قرون متوالی با ادبیات ایران زمین عجین و از آن تفکیک‌ناپذیر شود، به گونه‌ای که حتی بسیاری از داستان‌های اصیل ایرانی به کلی از میان رفتند، یا تنها شکل بیرونی و ظاهری آنها حفظ شد، اما از لحاظ محتوا و ماهیت به کلی دگرگون گشته است. از جمله کتاب هزار و یک شب، در طی

نسل‌های مختلف و ترجمه‌های گوناگون، کاستی‌ها و فزونی‌های بسیاری را پذیرفته، و بسیاری از داستان‌های آن با تفکرات دینی همراه شده است.

۴. هزار و یک شب و مسائل اخلاقی- تربیتی

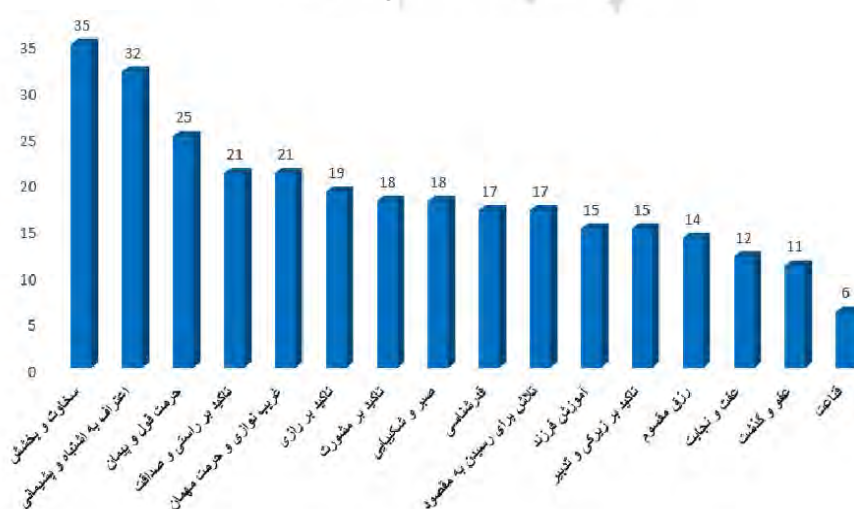
کتاب هزار و یک شب، به صورت متنی ثابت از روزگار کهن به یادگار نمانده؛ بلکه چون مجموعه‌ای که پیوسته تکمیلش کرده‌اند به دست ما رسیده است. از این رو، هزار و یک شب همانند یک تخته‌قالی است که به دست قصه‌گویان مختلف بافته شده باشد (ستاری، ۱۳۶۸: ۸۳). در این مجموعه داستان، نشانه‌هایی از افسانه‌های هندی، ایرانی، عربی، یهودی و مصری دیده می‌شود و پیداست که در این گردش طولانی و پایان‌ناپذیر خویش بر گرد ربع مسکون، بسیاری عجایب و نوادر دیده و از آن‌ها توشه‌ها اندوخته است (محبوب: ۱۳۳۴: ۹۸۰). از همین رو، این کتاب معجونی از دیدگاه‌ها، اندیشه‌ها، آداب و رسوم و ... اقوام ایرانی و هندی و عربی است. این کتاب با «مقدمه‌ای آغاز می‌شود که همه زنان مکار، دروغگو و خائن هستند و مردان پیش از آن‌که قربانی خیانت زنان شوند باید آنها را بکشند! همه سعی شهزاد آن است که این اندیشه نادرست را از لوح دل شهریار بزدايد و مهر او را به زنان برانگیزد» (ستاری: ۱۳۶۸: ۴۱۶).

بنابراین، شهزاد شروع به تعریف داستان‌هایی می‌کند که نه تنها خود را نجات می‌دهد بلکه دیدگاه منفی پادشاه نسبت به زنان را هم تغییر می‌دهد. در خلال این قصه‌ها و حکایت‌ها مسائل و امهات نظریات اخلاقی، دینی و اعتقادی به وضوح رو به گسترش است و به همان اندازه از رذیلت‌های اخلاقی کاسته می‌شود. در واقع، در این کتاب همواره بر محاسن و منش‌های پسندیده تأکید و از رذایل اخلاقی نفی و نکوهش شده است. ضمناً، به وضوح رد پای قرآن و احادیث دین اسلام در نتیجه‌گیری و پایان این قصه‌ها دیده می‌شود. برخی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی که از بسامد بالاتری برخوردار بودند در دو بخش فضائل اخلاقی و رذایل اخلاقی در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵. فضائل اخلاقی

حکایت‌ها و قصه‌های هزار و یک شب، مجموعه‌ای بی‌نظیر از تأکید و ترغیب به منش‌ها و فضائل اخلاقی پسندیده است. برای بررسی این خصیصه، از میان همه فضیلت‌های اخلاقی، مهم‌ترین و پرتکرارترین آنها را استخراج نموده، که در نمودار (۱) میزان تکرار و بسامد هر کدام از این فضائل دیده می‌شود. ضمناً دسته‌بندی و اولویت‌بندی این فضیلت‌ها بر اساس میزان بسامد هر کدام است.

نمودار (۱): بسامد فضایل اخلاقی



۵-۱. توصیه به سخاوت و بخشش و تحذیر از بذل و بخشش جاهلانه

سخاوت و بخشش در شرع بسیار بر آن تأکید شده و از صفات پسندیده‌ای است که علاوه بر پاداش اخروی، سبب علو نفس می‌گردد. حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است: «خداوند همه اولیای خود را به خمیره بخشندگی سرشته است» (ابن اشعث، بی‌تا: ۱۵۱). در حکایت‌های هزار و یک شب، به این امر پسندیده بسیار توصیه شده است، به گونه‌ای که با ۳۵ مورد، مکررترین و مهم‌ترین خصیصه به شمار می‌رود. در عین حال، همواره از بذل بخشش بی‌جهت و جاهلانه بر حذر داشته است. برای نمونه در حکایت «دو وزیر» بعد از مرگ وزیر، پسرش دست به بذل و بخشش می‌زند تا جایی که چیزی برای خودش باقی نمی‌ماند: «پس از یک سال، روزی نورالدین با یاران نشسته بود که وکیل نزد وی آمده، بسرگوشی گفت: یا سیدی، از آنچه بر حذر بودم، پیش آمد. اکنون مساوی یک درم نقد و جنس ندارم. چون نورالدین این سخن بشنید، سر بزیر افکند و به حزن و ملالت اندر شد» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۷۶).

این در حالی است که در حکایت «ملک شهرمان و قمرالزمان» وقتی ملک غیور، در بیرون شهر رسیده، سلطان برای ضیافت او همه نوع اسباب بذل و بخشش می‌کند: «ملک را بسی عجب آمد و از برای ملک غیور، اسباب ضیافت بفرستاد و اسب و استر و گوسفند و علیق بداد و از برای ملکه مرجانه نیز همه گونه اسباب ضیافت بفرستاد» (همان، ج ۲: ۲۳۱). همچنین در ادامه همین حکایت، بعد از بهبودی قمرالزمان، پدرش بذل و بخشش می‌کند: «ملک شهر مان از غایت خرسندی به آراستن شهر امر فرمود و خلعت‌ها به همه کس ببخشود و به فقرا و مساکین، صدقه و نفقه داده، بند از زندانیان برداشت» (همان، ج ۲: ۱۳۵).

در هزار و یک شب بذل و بخشش فقط مختص حاکمان و انسان‌های متمول نیست، بلکه همه مردم در شرایط مختلف به ویژه در جشن و سرور هر چه در چنته دارند بذل و بخشش می‌کنند.

۵-۲. پشیمانی و اعتراف به اشتباه

انسان معمولاً درگیر مسائلی می‌شود که نمی‌تواند تصمیم درست بگیرد و ممکن است به اشتباه بیفتد. اما هر کسی قادر به درک اشتباه خود و از آن مهم‌تر اعتراف به آن نیست. این مسأله در حکایت‌های هزار و یک شب، به روش‌های گوناگون بیان شده است. برای نمونه در حکایت «پیر و غزال» بعد از کشتن گاو فریه (همسر جادو شده پیر)، پیر از کشتن او ابراز پشیمانی می‌کند: «شبان را گفتم او را بکشت و پوست از او برگرفت. استخوانی دیدم بی‌گوشت. از کشتن آن پشیمان شدم، ولی پشیمانی من سودی نداشت» (همان، ج ۱: ۱۱).

یا در «حکایت ملک سندباد»، پادشاه بعد از چیدن پر شاهین به اشتباه خود پی می‌برد و ابراز پشیمانی می‌کند: «ملک در خشم شد و گفت: نه خود آب خوردی و نه من و نه اسب را گذاشتی که آب بخورد. پس تیغ برکشیده، پره‌های شاهین را بینداخت. شاهین به اشارت بر ملک بنمود که بر فراز درخت نگاه کند. ملک به فراز درخت نگاه کرده، ماری دید که زهر از آن مار، قطره قطره می‌چکید. آنگاه از بریدن پره‌های شاهین، پشیمان گشته و شاهین به دست گرفته، به مقر خود بازگشت» (همان: ۲۸).

همچنین در حکایت «خیانت اعرابی»، اعرابی بعد از کشتن جوان و خودکشی خواهر او از کرده خویش پشیمان می‌شود: «مرا نفس در کشتن او وسوسه کرد. با سرعت تمام برخاسته، شمشیر از زیر سر او به در آوردم و به یک ضربت، سر از تنش جدا کردم. ... پس از آن دخترک شمشیر بگرفت و قبضه شمشیر به زمین و نوک آن را به سینه گذاشت و بیفتاد. که ناگاه نوک شمشیر از پشت او بیرون شد و در حال بمرد. و من محزون شدم و پشیمان گشتم. ولی پشیمانی سودی نداشت» (همان: ۴۹۷).

۵-۳. حرمت قول و پیمان

احترام به قول و پیمان از آموزه‌های بیشتر ادیان در طول تاریخ بوده است تا جایی که در بعضی اقوام خدای قول و پیمان وجود داشت (رضی، ۱۳۷۱: ۸۰). وفای به عهد و پیمان، تعامل آدمیان را در زندگی اجتماعی استحکام می‌بخشد. خداوند نیز بر سر عهد و پیمان خویش ماندن را یکی از نشانه‌های مومنان دانسته است: «والذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» و مومنان رستگار کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند» (مومنون/ ۸) بنابراین، وفای به عهد و پیمان در حکایت‌های زیادی بازتاب یافته و بر حفظ و حرمت به آن تأکید شده است. برای نمونه در حکایت «صیاد» وقتی عفریت از صیاد می‌خواهد که او را از کوزه بیرون بیاورد، صیاد از او عهد و پیمان می‌گیرد، عفریت پیمان می‌بندد و به پیمان خود نیز وفادار می‌ماند: «عفریت گفت: اکنون وقت جوانمردی و مروّست. مرا رها کن. من نیز با تو پیمان بربندم که هرگز با تو بدی نکنم و ترا از مردم بی‌نیاز گردانم. پس صیاد از عفریت پیمان بگرفت و به نام بزرگ خدا سوگندش داده، مَهر از روئین خمره برداشت» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۵).

یا در حکایت «دختر تازیانه خورده» بعد از ازدواج دختر با آن پسر، با او پیمان می‌بندد که با کسی جز او ننشیند: «آنگاه پسر با من گفت: باید سوگند یاد کنی و پیمان بربندی که دیگری بر من نگزینی و جز من به کسی دیگر ننشینی. من با او پیمان بستم.» (همان، ج ۱: ۷۹).

همچنین، در حکایت «دو وزیر» هنگامی که وزیر، کنیز را به پسرش می‌بخشد از او سوگند و پیمان می‌گیرد که هرگز کنیز را رها نکند: «و گفت: ای پسر، انیس‌الجلس را به تو می‌بخشم. به شرط آن‌که او را نفروشی و همواره زن خود نگاه داری. پس سوگند یاد کرد و با پدر پیمان بست که او را نفروشد و برای همیشه نزد خود نگاه دارد» (همان: ۱۷۵).

۵-۴. تأکید بر راستی و صداقت

در هزار و یک شب به همان اندازه که دروغ و دروغ‌گویی تقبیح شده، بر راستی و صداقت تأکید شده است. راستی و صداقت در همه ادیان مورد ستایش است، خدا در قرآن می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ»؛ «تا خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را عذاب کند.» (احزاب/ ۲۴) این خصیصه حتی اگر بر ضرر انسان بوده و جانس را به خطر می‌انداخت باز بر آن تأکید شده است. برای نمونه در حکایت «مسمار» وقتی جوان را در حال دزدی می‌گیرند، با اینکه می‌داند با اعتراف کردن دستش را خواهند برید، صادقانه اعتراف می‌کند: «شحنه در خشم شد و بانگ بر من زد که: راستی بیان کن. من با خود گفتم: چگونه اعتراف نکنم که در میان این جمع، بدره را در بغل من یافتند؟ و اگر اعتراف کنم، به سیاست گرفتار آیم. سر به زیر افکنده، ناچار راستی بیان کردم» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۲۸). و یا در حکایت «مکافات عمل» زن زرگر از شوهرش می‌خواهد که ماجرا را صادقانه تعریف کند: «چون شوهر آن زن از بازار بازآمد، زن به او گفت: راست گو که تو امروز در بازار چه کرده‌ای که خدای تعالی از آن در غضب شده؟ آن مرد گفت: آنچه امروز کرده‌ام، به راستی با تو بازگویم. و آن اینست که به دکان نشسته بودم...» (همان، ج ۳: ۲۲).

۵-۵. غریب‌نوازی و حرمت مهمان

مهمان و مهمان‌نوازی همواره در میان جوامع شرقی رسمی پسندیده و نیکو بوده است. این رسم در کتاب هزار و یک شب نیز بازتاب دارد، در کنار بسیاری از نمونه‌های این بخش، توصیه پیامبر^(ص) نسبت به غریب‌نوازی و مهمان‌داری نیز آمده است. برای نمونه در حکایت «دو وزیر» وقتی ابراهیم باغبان، نورالدین و انیس‌الجلس را بر در باغ می‌بیند، با این‌که حکم داشته که آنها را بکشد ولی چون غریب بودند به آنها پناه می‌دهد: «نورالدین گفت: ای شیخ، غریب هستیم. این بگفت

و گریان شد. شیخ ابراهیم گفت: ای فرزند، پیغمبر علیه‌السلام به گرامی داشتن غریبان وصیت فرموده. برخیزید و به باغ تفرج کنید» (همان، ج ۱: ۱۸۲).

یا در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوء‌المکان» هنگامی که تونتاب، ضوء‌المکان را می‌بیند با اینکه غریبه است از او مراقبت می‌کند: «چون به روی ضوء‌المکان نظر کرد، دید که خط به عارض ندارد و خداوند حسن و جمالت. دانست که غریب و رنجور است. مهرش بر او بجنبید و گفت: سبحان‌الله. چگونه وبال این کودک به گردن گرفتیم؟ پیغمبر علیه‌السلام فرموده: که غریبان را گرامی باید داشت، خاصه که بیمار باشند» (همان، ج ۱: ۲۵۴).

۵-۶. تأکید بر رازداری و عواقب بد بر ملا شدن آن

راز و رازداری از آموزه‌هایی است که بزرگان همواره انسان را به نگهداری آن توصیه می‌کنند و از عواقب بد بر ملا شدن آن برحذر می‌دارند. این مسئله در بسیاری از حکایت‌های هزار و یک شب، به‌ویژه حکایت‌های عاشقانه بازتاب یافته است. تا زمانی که عشاق راز خود را پنهان می‌کنند در سلامت هستند، اما به محض برملا شدن جان بسیاری از آنها به خطر می‌افتد. برای نمونه در حکایت «ابوعیسی و قره‌العین»، ابو عیسی راز عشق خود به قره‌العین را پوشیده می‌دارد: «و لکن ابو عیسی، عشق خود را می‌پوشید و با کسی شکایت نمی‌گفت و راز خود را به کسی آشکار نمی‌کرد و در خریدن آن کنیزک از خواجه او کوششی بسیار داشت و همه‌گونه حیلت به کار برد. ولی سود نمی‌بخشید» (همان، ج ۳: ۶۹).

یا در حکایت «دهقانی و خرش» بر رازداری تأکید شده و از برملا کردن راز هشدار داده است: «خواجه گفت که: سرّی در اینست که فاش کردن نتوانم. خاتون گفت: ترا خنده بر من است. چون خواجه، خاتون را بسیار دوست می‌داشت، گفت: ای مونس جان از بهر خاطر تو من سرّ خود فاش کنم، ولی پس از آن زنده نخواهم بود» (همان، ج ۱: ۶-۷).

۵-۷. مشورت با افراد مجرب

مشورت کردن با افراد با تجربه و جهان‌دیده در دین و دنیا، همواره به انسان توصیه شده است. در قرآن کریم نیز بسیار بر این امر تأکید شده است. خدای تعالی می‌فرماید: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «و در کار با آنها مشورت نما لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل بر خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.» (آل عمران / ۱۵۹).

در این کتاب نیز در کنار هر پادشاه، قهرمان، بازرگان و ... یک مشاور زبردست و توانا وجود دارد که آنها را در رفتاری‌ها راهنمایی می‌کنند. در واقع، کسانی موفق‌ترینند که مشاوران مجرب‌تری دارند. برای نمونه در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوء‌المکان» هنگامی که ملک‌نعمان نامه افریدون را دریافت می‌کند برای پاسخ با وزیرش مشورت می‌کند: «ملک، هدایا قبول کرد و با وزیران مشورت نمود که: رسولان را چه جواب گوئیم؟ وزیر سالخورده‌ای که وزیر دندان نام داشت، زمین ببوسید و گفت: ای ملک، به از این نیست که به معاونت ملک افریدون، سپاه بیارایی و ملک‌زاده شرکان را سپه‌سالار کنی» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۲۳).

یا در حکایت «مدینه نحاس» وقتی نامه خلیفه به امیر مصر می‌رسد او برای اجرای محتوای نامه با بزرگان خود مشورت می‌کند: «در حال، طالب، کتاب خلیفه باو داد. امیر موسی، کتاب گرفته، برخواند و مضمون بدانست و کتاب به سر نهاده، گفت: خلیفه را اطاعت کنم و از فرمان او سرنیچم. پس از آن، بزرگان دولت و خردمندان حضرت را حاضر آورده، در مضمون کتاب خلیفه به ایشان مشورت کرد» (همان، ج ۳: ۳۷۴). البته در مواردی نیز از مشورت کردن منع کرده‌اند؛ مانند: در حکایت «تدبیر زن» از مشورت با زنان برحذر می‌دارند؛ زیرا هر که با زنان مشورت کند دوبرابر ضرر می‌کند: «و منادی را

فرمود که در مملکت ندا دهد و بگوید که: باید هیچ‌کس به زنان پیروی نکند و سخن ایشان نپذیرد که هرکس ایشان را پیروی کند، به یک درم، دو درم زیان خواهد کرد» (همان، ج ۳: ۲۴).

۵. ۸. صبر و شکیبایی

صبر و شکیبایی از آموزه‌هایی است که در هزار و یک شب بسیار به آن توصیه شده است. «توفیق در انواع ابتلائات جز به صبر میسر نیاید» (زمانی، ۱۳۸۲: ۷۲۷). این خصلت، در آموزه‌های قرآنی یکی از برترین فضایل انسانی شمرده شده است: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» «و خداوند صبر پیشگان را دوست می‌دارد.» (آل عمران، ۱۴۶).

در این حکایت‌ها، عشاق با صبر و شکیبایی به مقصود می‌رسیدند، انسان‌های گرفتار با صبر از تنگنا بیرون می‌آیند و مصیبت‌زدگان با صبر و شکیبایی تسکین می‌یابند. برای نمونه در حکایت «مرغابی و سنگ‌پشت» بر صبر و شکیبایی در ناخوشی‌های دنیا تأکید شده است: «و دوستان و خویشان او خاک بر او ریزند و از برای مردان، هیچ چیز بهتر از شکیبایی به ناخوشی‌های دنیا نیست» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۲: ۲۰).

۵- ۹. قدرشناسی

قدرشناسی و سپاس از ولی‌نعمت نیز از آموزه‌هایی است که در این کتاب بارها بر آن تأکید شده است. برای نمونه در حکایت «بانو و دو سگ» عفریت به پاس قدردانی عفریت از بانو که او را نجات داده است، دشمنانش را به سگ تبدیل می‌کند: «در حال، قصر به لرزه درآمد و عفریت پدید شد. چون مؤمن بود، به خلیفه سلام کرد و گفت: ایدالله الخلیفه. این دختر با من احسان کرد و مرا از هلاک خلاص کرد و دشمن مرا کشت. من به پاداش نکویی او خواهرانش را که بر او ستم کرده بودند، به جادوی، دو سگ سیاه کردم» (همان، ج ۱: ۸۱).

همچنین در حکایت «بی‌گوش» وقتی زن به او که تمام سرمایه‌اش را باخته، بدره‌ای زر می‌دهد، او نیز قدرشناس این نعمت است: «در حال، زن به یکی از خادمان گفت: هر چه زر با تو هست، بدین مسکین بده. خادم، بدره بدو داد. چون بدره بگشود، پانصد دینار زر در بدره یافت. نزدیک شد که از فرح و شادی بمیرد. آن زن را ثنا گفت و شکر نعمت به جا آورد» (همان، ج ۱: ۱۶۲). در مجموع، شخصیت‌های هزار و یک شب، علاوه بر اینکه همواره شکرگزار خالق خود هستند، در شرایط گوناگون قدردان افرادی هستند که به انحای مختلف یاریگر آنان هستند. این سپاس و قدردانی شامل جزئی‌ترین کارها مثل کمک مالی تا بزرگ‌ترین کارها مثل نجات جان می‌شود.

۵- ۱۰. تلاش و کوشش برای رسیدن به مقصود

تلاش و کوشش برای رسیدن به هدف یکی از پرپسامدترین موضوعات این کتاب است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: كُنْ بَعِيدَ الْهَمَمِ إِذَا طَلَبْتَ كَرِيمَ الظَّفَرِ إِذَا غَلَبَتْ: «هر گاه در پی چیزی هستی، بلند همت باش و آن گاه که چیره شدی، در پیروزی کریم باش» (آمدی، ۱۳۸۷: ۴۴۸). تمام عشاق با تلاش و تحمل رنج و سختی به معشوق خود می‌رسند، همه گمشده‌ها به خانه می‌رسند. به طور کلی، اکثر حکایت‌ها معادل ضرب‌المثل «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.» برای نمونه در حکایت «تاج‌الملوک»، عاشق با تلاش و کوشش بسیار و تحمل رنج و مشقت‌های فراوان در پایان حکایت به مقصود خود و معشوقه خود می‌رسد: «تاج‌الملوک در پهلوی تخت ایستاد. رعیت و سپاه را بداد و دهش بنواخت و دوباره اسباب جشن فروچیده و از برای پسر، عیش تازه برپا کرد. و تاج‌الملوک به حجله عروس بخرامید و پیوسته به عیش و نوش و لهو و طرب، عمر همی‌گذراندند» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۴۴).

۵-۱۱. توجه به آموزش فرزند

بسیاری از حکایت‌های کتاب هزار و یک شب در دربار پادشاهان شکل می‌گیرد و فرزندان آنها نیز در این ماجراها درگیر می‌شوند؛ فرزندان که همواره آموزش‌های گوناگون را می‌بینند و در علم و دانش یگانه روزگار می‌شوند. برای نمونه در حکایت «نورالدین و شمس‌الدین» بعد از رسیدن حسن به سن هفت سالگی، علوم مختلف را به او آموزش می‌دهند: «چون حسن به سن رشد رسید، دانشمندی را به آموزگاری او بگماشت. حسن، قرآن بیاموخت و خط بنوشت و از سایر دانش‌ها نیز بهره‌ور شد و روز به روز نیکویی و خوبیش فزون‌تر می‌شد» (همان، ج ۱: ۹۴). یا در حکایت «حاسب کریم-الدین» وقتی حاسب پنج ساله می‌شود او را به دبستان می‌فرستند: «پس مادر به تربیت او پرداخت و دو سال تمام، او را شیر داد. چون پنج ساله شد، او را به دبستان فرستاد که چیزی بیاموزد» (همان، ج ۳: ۱۸۸). مسئله آموزش و تربیت درست فرزندان در بیشتر حکایت‌ها مطرح شده است، اما آنچه برجستگی بیشتری دارد وجود آموزش طبقاتی است، یعنی شاهزاده برای پادشاهی، فرزند بازرگان برای بازرگانی، فرزند وزیر برای وزارت، و ... تربیت می‌شدند. البته شخصیت‌های محدودی نیز وجود دارند که از طبقه خود عبور می‌کنند و سطوح بالاتر می‌رسند.

۵-۱۲. توصیه به زیرکی و تدبیر

تدبیر یکی دیگر از صفات بایسته است. قبل از شروع هر کاری باید به سرانجام آن اندیشید. حضرت علی^(ع) پیروزی را قرین تدبیر دانسته‌اند: «الظَّفَرُ بِالْحِزْمِ»: پیروزی با دوراندیشی به دست می‌آید. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵)

در بسیاری از حکایات هزار و یک شب، قهرمانان داستان با تدبیر و زیرکی به هدف و مقصود خود می‌رسند. این حکایت‌ها به ما نشان می‌دهند که در گرفتاری و تنگنا با تدبیر و هوش کار خود را پیش ببریم. برای نمونه در حکایت «صیاد» وقتی صیاد مرگ خود را عیان می‌بیند با تدبیر و چاره‌گری، عفریت را دوباره درون کوزه زندانی می‌کند: «پس به عفریت گفت: اکنون که مرا خواهی کشت، ترا به نام خدای بزرگ سوگند می‌دهم که راست بگو که تو با این هیکل بزرگ درین خمره چطور جا گرفته بودی؟ ... عفریت، دودی گشته بر هوا بلند شد و به خمره اندر فرود آمد. فی‌الحال، صیاد، مَهر بر سر خمره گذاشته، ...» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۳).

۵-۱۳. رزق مقسوم

اعتقاد به رزق و روزی از قدیم‌الایام وجود داشته است. خداوند در بسیاری از آیات قرآن خود را رزاق و روزی‌رسان معرفی کرده است و روزی بی حساب دادن، ویژگی اوست: «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» «و از هر روزی لذیذ و حلال نصیب آنها گردانیدیم و آنان را بر اهل دوران خود فضیلت دادیم.» (الجاثیه/ ۱۶) این مسأله در هزار و یک شب نیز بازتاب یافته است. برای نمونه در حکایت «مرغابی و سنگ‌پشت» مرغابی بر روزی خود تأکید می‌کند: «چون جیفه را بدیدم، خرسند و فرحناک شدم و گفتم: این روزی منست که خدا به سوی من فرستاده» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۲: ۲۰).

یا در حکایت «هشام و کودک» بعد از رفتار تند کودک با هشام، کودک که تهدید به مرگ می‌شود در جواب می‌گوید که آگه از روزی من باقی مانده باشد به من صدمه نمی‌رسد: «کودک گفت: ای هشام، به خدا سوگند اگر مرا روزی مانده و روز من به سر نرسیده باشد، سخن تو بر من زیان نرساند» (همان، ج ۲: ۳۰۳). همچنین، در حکایت «کنیز بی نظیر» آن کنیز در پاسخ فقیه درباره روزی می‌گوید: «دریست که روزی او از آن در فرود آید و دریست که عمل آن بنده از آنجا بالا رود. و در روزی او بسته نمی‌شود تا اینکه بمیرد» (همان، ج ۳: ۱۱۳).

۵-۱۴. عفت و نجابت

عفت و نجابت از موضوعاتی است که در اسلام بسیار بر آن تأکید شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «العِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ»؛ «عفت، سرآمد هر خوبی است.» (لیثی واسطی، ۱۳۸۷: ۴۵).

هر چند کتاب هزار و یک شب با خیانت زنان پادشاه شروع می‌شود ولی در طی این حکایات بارها بر عفت و نجابت تأکید شده است. برای نمونه در حکایت «غانم بن ایوب» با این‌که غانم و قوت‌القلوب مدت مدیدی در کنار هم بودند اما عفت و پاکدامنی خود را حفظ کردند: «قوه‌القلوب گفت: او غانم بن ایوب است که به نعمت‌های خلیفه سوگند، او با من به خیانت نظر نکرد» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۲۱۴-۲۱۵).

یا در حکایت «زن پرهیزگار»، زن قاضی دعوت برادر شوهر خود را رد می‌کند، بنابراین به او تهمت زنا می‌زنند و سنگسارش می‌کنند: «او برادر قاضی بر آن زن عشق داشت. پس چون قاضی برفت، برادر قاضی به سوی آن زن بیامد و او را به خویشتن دعوت کرد. زن قاضی از ورع و عصمتی که داشت، دعوت، او را اجابت نکرد. برادر قاضی در طلب بکوشید. آن زن امتناع همی‌کرد. تا اینکه برادر قاضی از او نومید شد. ولی هراس داشت که چون برادرش بازگردد، زن برادر، ماجری بدو بازگوید. در حال، گواهی دروغگو بخواست و به زنا کردن او گواهی دادند. آنگاه ملک شهر بسنگسار کردن او بفرمود» (همان، ج ۳: ۱۴۸-۱۴۹).

۵-۱۵. عفو و گذشت

بخشش و گذشت از آموزه‌های بسیار ارزشمند و والاست. فرهنگ عفو و گذشت مورد تأکید قرآن کریم است: خداوند می‌فرماید: «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «و خشم خود فرو نشانند و از بدی مردم در گذرند و خدا دوستدار نکوکاران هست.» (آل عمران / ۱۳۴)

این آموزه در چند حکایت کتاب هزار و یک شب بازتاب یافته است. برای نمونه در حکایت «گرگ و روباه» وقتی گرگ در گودال گیر می‌افتد از روباه طلب گذشت و عفو می‌کند: «گرگ گفت: یا اباالحصین، به گناهان گذشته، مرا مگیر. که بخشایش، خصلت کریمان است و احسان، بهترین ذخیره‌ها است» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۲: ۲۶).

و یا در حکایت «نعمت و نعم» بعد از تعریف کردن ماجرای نعمت و نعم از خلیفه نظر می‌خواهند که او بر عفو و بخشش تأکید می‌کند: «خلیفه گفت: این کاری است شگفت و آن ملک را سزاوار این بود که هنگام قدرت، عفو کند» (همان، ج ۲: ۲۲۷).

همچنین، در حکایت «عمر و صاحبان خلق نیکو» دو جوان نیکو در حضور عمر، خون پدر خود را می‌بخشند: «در آن هنگام آن دو جوان گفتند: ای عمر، ما خون پدر را به این جوان بخشیدیم تا نگویند که احسان از میان مردم برداشته شده است. پس عمر از بخشیدن آن دو جوان و از راستی و پیمان درستی آن جوان قاتل و از جوانمردی ابوذر خوشحال شد و به آن دو جوان گفت: دیه پدر را از بیت المال بگیری. آن دو جوان گفتند: ما به جهت رضای الهی از تو درگذشتیم. چشم‌دید حطام دنیا نداریم» (همان، ج ۳: ۳۵).

۵-۱۶. قناعت و صرفه‌جویی

در کتاب هزار و یک شب، در کنار تلاش و کوشش برای به دست آوردن ثروت، در چند حکایت به قناعت و صرفه-جویی نیز توصیه شده است. قناعت «عبارت از وقوف نفس بر حد قلت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت» (کاشفی، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

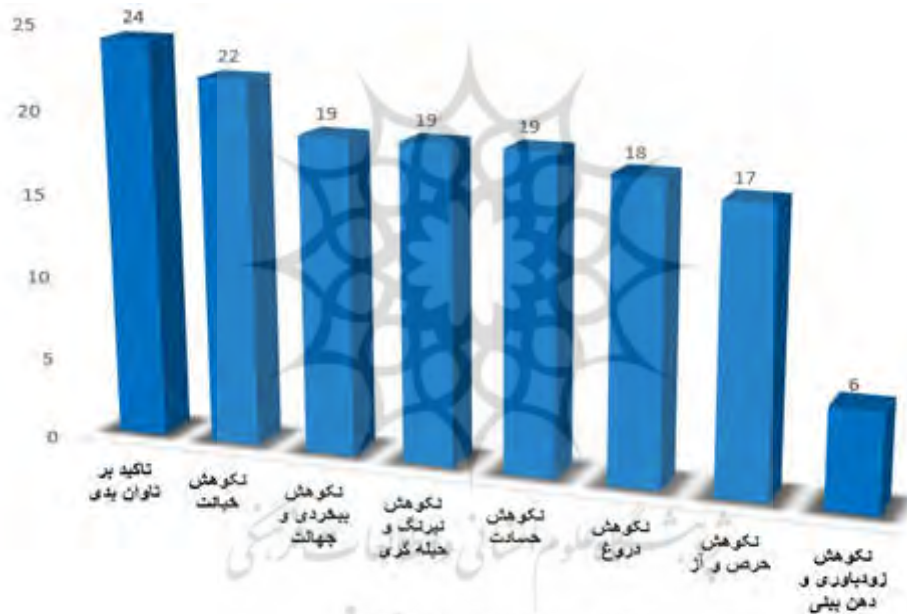
برای نمونه در حکایت «خارپشت و قمری» بر قناعت فراهم آوردن توشه آخرت تأکید شده است: «خارپشت گفت: توشه معاد آماده کن و به روزی قانع شو و به دنیا حریص مباش» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۲: ۴۳).

یا در «حکایت چهارم» آن مرد در پاسخ به اسکندر می گوید که کار او قناعت کردن است: «جواب داد: از آن که همه خلق به سبب مال و مملکت، دشمنان تواند و به جهت گذشت من ازین مال با من صدیقاند، از آن که مرا ملکی در دنیا نیست و طمع از دنیا ندارم و طالب او نیستم. مرا کار، جز قناعت نیست» (همان، ج ۳: ۱۴۷).

۶. رذایل اخلاقی

از آنجایی که رذایل اخلاقی در میان همه اقوام ناپسند بوده، در کتاب هزار و یک شب نیز بر مذمت و نکوهش آنها تأکید شده است. اما در این کتاب میزان پرداخت به فضایل اخلاقی به مراتب بیشتر از رذایل اخلاقی است. در واقع تأکید بر فضائل اخلاقی، خود به خود منجر به رد و نکوهش رذیلت‌ها می‌شود. در نمودار (۲) برخی از مهم‌ترین رذیلت‌های اخلاقی بر اساس میزان بسامد نمایش داده شده است.

نمودار (۲): بسامد رذایل اخلاقی



۶-۱. تأکید بر توان بدی

هر عملی، عکس‌العملی دارد و هر چه بکارید، همان را برداشت می‌کنید. بنابراین انسان‌ها همواره در معرض نتایج اعمال خود هستند. خداوند در قرآن در تأکید بر توان بدی می‌فرماید: «... وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» «و آنان که ظلم و ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه کیفرگاهی و دوزخ انتقامی بازگشت می‌کنند.» (الشعراء/ ۲۲۷).

در اکثر حکایت‌های هزار و یک شب همواره انسان‌های بد در پایان داستان به سزای عمل خود می‌رسند و گرفتار می‌شوند. برای نمونه در حکایت «بی‌گوش»، عاقبت امر تمام کسانی که پول آن مرد را به زور از او گرفته بودند، کشته می‌شوند: «بردارم در عقب او بود. دست برده، شمشیر از غلاف برکشید و به گردن غلام زد. ... برادرم خود را به وی رساند و او را نیز بکشت. پس از آن بانگ زد که عجز کجاست؟ عجز حاضر آمد. برادرم گفت: مرا می‌شناسی یا نه؟ عجز گفت

نمی‌شناسم. گفت: من خداوند پانصد دینار زر هستم که به خانه من آمده، وضو گرفتی و نماز کردی و به حیلت، مرا بدین جا آوردی. آن‌گاه او را نیز دو نیمه کرد و...» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۶۴).

یا در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوءالمکان» در پایان داستان، بدوی‌ای که نزهت‌الزمان را دزدیده و به کنیزی فروخته بود به تاوان عمل بدش، توسط نزهت‌الزمان کشته می‌شود: «و نزهت‌الزمان چون حدیث از بدوی بشنید، جهان در چشمش تیره شد و فریاد بر کشید و با برادرش ملک رومزان گفت: این بدوی پلید، همانست که مرا در بیت-المقدس به حيله بر بود. ... کشتن این پلید، مرا حلال است. ... برخاسته، تیغ برکشید و بدوی را بکشت» (همان، ج ۱: ۴۹۱-۴۹۸). همچنین، در پایان همین حکایت، غلامی که ملکه ابریزه را کشته بود به تاوان عملش، توسط ملک رومزان کشته شد: «پس سرگذشت خود بیان کرد و آنچه که او را با ملکه ابریزه، دختر ملک حردوب روی داده بود، بازگفت. هنوز غلام را سخن به انجام نرسیده بود که ملک رومزان، تیغ برکشیده، او را بکشت» (همان: ۴۹۸).

۶-۲. پرهیز از خیانت

خیانت از مذموم‌ترین رذیلت‌ها در میان تمام انسان‌ها در طول تاریخ محسوب می‌شود. آیات و احادیث زیادی در مورد این عمل مذموم وجود دارد. خداوند در قرآن درباره خیانت‌کاران می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «و هیچ بیغمبری خیانت نخواهد کرد و هر کس خیانت کند روز قیامت با همان خیانت بیاید و هر کس هر عمل به جا آرد به جزای کامل آن می‌رسد و به هیچ کس ستمی نخواهد شد.» (آل عمران/ ۱۶۱).

مسأله خیانت از ویژگی‌های بارز فکری در هزار و یک شب است. اساس شکل‌گیری این کتاب خیانت زنان دو پادشاه-زاده است. این امر در بسیاری از داستان‌ها اتفاق می‌افتد به طوری که گویی ویژگی اصلی زنان در این کتاب خیانت است. آنها حتی اگر به قدرتی مافوق طبیعی هم دست یابند آن را بر ضد موجودات دیگر به کار می‌گیرند. علاوه بر این، در طول حکایات و داستان‌ها بارها به انواع مختلف خیانت برمی‌خوریم؛ خیانت برادر به برادر مثل: حکایت «عبدالله فاضل» یا حکایت «جودر»، خیانت خواهر به خواهر؛ مثل: «حکایت بانو و دوسگ»، خیانت شکارچی به کسی که به او آب و غذا داده مانند: «حکایت خیانت اعرابی»، خیانت غلام به ارباب مانند: «حکایت غلام دروغگو»، خیانت بازرگان به جانشاه در «حکایت جانشاه و شمس»، خیانت فرستادگان پادشاه به امینان مانند: «حکایت گمشدگان»، خیانت پادشاه به وزیران مثل: «حکایت ملک‌زاده و شماس وزیر» و ... اما آنچه از نظر همگان ناپسند شمرده می‌شود و بارها از آن سخن رفته است؛ خیانت در امانت است: «امیر موسی گفت: ای طالب، مگر وصیت دختر نشنیدی و آنچه که در لوح بود، نخواندی؟ که آن پندها را به ودیعت سپرد. خیانت کردن به ودیعت، روا نباشد» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۳: ۳۹۷).

۶-۳. نکوهش بی‌خردی و جهالت

بی‌خردی و جهالت نه تنها خود انسان را به خطر می‌اندازد بلکه در مواردی باعث خسارت جانی و مالی به اطرافیان نیز می‌شود. جهل در احادیث، شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، ذُل و ظلمت تلقی شده است. حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «جهل و بی‌خبری انسان از عیوب اخلاقی‌اش، در ردیف بزرگ‌ترین گناهان اوست» (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۳۹/۱). در کتاب هزار و یک شب همواره این امر مذموم شمرده شده و در حکایت‌های مختلف بازتاب داشته است. برای نمونه در حکایت «بوزینه و دزد» جولا از روی نادانی و بی‌خردی خود را به کشتن می‌دهد: «پس برخاسته، به آن جای بلند برآمد و خود را از آن جای بلندی به زمین انداخت. در حال، گردنش بشکست و هلاک شد.» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۲: ۴۷).

همچنین، در حکایت «تسلط اعراب بر اندلس» پادشاه از روی نادانی و بی‌خردی قفل‌های قصر را باز می‌کند و باعث مرگ خود و از دست رفتن شهرش می‌شود: «در قصر بگشود. در آنجا صورت عربی چند بدید که به اسبان و اشتران سوارند و تیغ‌ها در کمر و نیزه‌ها در کف دارند. و در آنجا کتابی یافت. در آن کتاب نوشته بودند که هر وقت این در گشوده شود، قومی از عرب بدین ناحیه غلبه کنند» (همان، ج ۲: ۳۰۱).

۴-۶. نکوهش نیرنگ و حيله‌گری - تقبیح ساده‌لوحی

نیرنگ و حيله‌گری در سراسر کتاب هزار و یک شب امری مذموم و ناپسند است. معمولاً دست حيله‌گر رو می‌شود و موجبات مرگ او را فراهم می‌کند. البته «حیلت» در این کتاب به معنی چاره و چاره‌گری به کار رفته و امری پسندیده است و نباید آن را با نیرنگ اشتباه گرفت. برای نمونه در حکایت «بی‌گوش»، آن دختر، برادر دلاک را فریب می‌دهد که برای انتقال اموال حمال بیاورد و در غیاب او تمام اموال را برداشته و می‌رود: «چون به در خانه رسید، دید که در باز است. نه دختر برجاست و نه صندوق. اندکی اسباب‌خانه و پارچه‌های حریر بر جا مانده. دانست که دختر، او را فریب داده» (همان، ج ۱: ۱۶۴).

یا در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوء‌المکان» ذات‌الدواهی با مکر و حيله ملک نعمان و شرکان را می‌کشد: «دیدیم که گوشتش ریخته و استخوانهایش از هم پاشیده... و شما هیچ کس را در کشتن ملک نعمان تهمت مزیند. که این کار، کار ذات‌الدواهی است» (همان، ج ۱: ۳۱۵). «ذات‌الدواهی بیدار بود. به سوی ملک شرکان نظر کرد. دید که او غرق خواب است. آنگاه برخاست و خنجری به زهر آب داده. که اگر به سنگ سیاهش زدی، سنگ بگداختی، از میان به درآورد و بالین شرکان بیامد و سرش را از تن جدا کرد» (همان، ج ۱: ۳۵۹).

۵-۶. نکوهش حسادت و بدطیبتی

حسادت، رشک و بدطیبتی از اموری است که باعث مرگ و نابودی بسیاری از انسان‌ها شده است. در اسلام حسادت از گناهان بزرگ و مهم محسوب می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بسیاری از اهل کتاب آرزو دارند که شما را از ایمان به کفر برگردانند به سبب رشک و حسدی که در نفس خود بر ایمان شما برند بعد از آنکه حق بر آنها آشکار گردید، پس درگذرید تا هنگامی که فرمان خدا برسد و البته خدا بر هر چیزی قادر و تواناست.) (بقره/۱۰۹)

این خصیصه در حکایت‌های زیادی به کار رفته و سرنوشت بسیاری از قهرمانان را دستخوش حوادث کرده است. برای نمونه در حکایت «پیر دوم و دو سگ»، برادران آن پیر به خاطر حسادت و طمع در مال و دارایی‌اش قصد جان او می‌کنند که توسط عفرتی تبدیل به دو سگ می‌شوند. «برادران بر من رشک بردند و در مالم طمع کردند و بکشتنم پیمان بستند. هنگامی که من با دختر خفته بودم، مرا با او به دریا انداختند» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۱۵).

و یا در حکایت «بانو و دو سگ» خواهران بانو بر او و ملک‌زاده رشک می‌برند و عاقبت کار تبدیل به دو سگ می‌شوند: «چون خواهران من ملک‌زاده را با من بدیدند، بر من رشک بردند و کینه مرا در دل گرفتند. بدان‌که من از جنیان‌ام و ازدها نیز از جنیان بود. چون خلاصی مرا سبب شدی، من نیز به کشتی رفتم و آنچه که به کشتی اندر مال داشتی، همه را به خانه تو گرد آوردم و خواهرانت را به جادو، دو سگ سیاه کردم» (همان، ج ۱: ۷۶-۷۷).

۶-۶. ذمّ دروغ و دروغ‌گویی

دروغ و دروغ‌گویی در تمامی جوامع در طول تاریخ امری مذموم و ناپسند بوده است. آیات و احادیث بسیاری در نکوهش این عمل آمده است. خداوند درباره دروغ و دروغگو می‌فرماید: «برخوردار کمی است در دنیا دروغگویان را و برای ایشان عذابی دردناک است در آخرت.» (نحل: ۱۱۶)

این مسأله در حکایت‌های هزار و یک شب بازتابی دوگانه دارد: گاهی دروغ و دروغ‌گویی توجیه شده و گاهی آنقدر آن را تقبیح کرده‌اند که تا پای جان بر راستی و درستی باقی مانده‌اند. برای نمونه در حکایت «غلام دروغگو» پیرمرد برای نجات جان دامادش به دروغ می‌گوید که او دختر را کشته است: «ناگاه پیر سالخورده‌ای را دیدند که مردم به کنار می‌کند و شتابان همی‌آید. چون به نزد جعفر رسید، گفت: ای وزیر، این جوان تقصیری ندارد. به خویشان بهتان می‌زند. دختر را من کشته‌ام» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۸۴).

یا در حکایت «دو وزیر» خلیفه برای اینکه شناخته نشود به نورالدین دروغ می‌گوید: «خلیفه گفت: راست گفتی. ولکن من سبب را با تو بازگویم. که من او در یک دبستان پیش یک آموزگار بودیم. او را بخت، یاری کرده، سلطان بصره شد. و خدا مرا صیاد کرد» (همان، ج ۱: ۱۹۲).

اما در حکایت‌های بسیاری بر زشتی و مذموم بودن امر دروغ‌گویی تأکید شده است؛ برای نمونه در حکایت «غلام دروغگو» غلام سیاه با دروغ خود باعث مرگ انسانی می‌شود: «غلام سیاه بلند بالایی به از من بستد و ... به از من ربوده، برفت. من از بیم مادر، گریانم. چون سخن کودک بشنیدم، دانستم که غلام، بهتان گفته و من دختر را به ستمگری کشته‌ام» (همان، ج ۱: ۸۶).

یا در حکایت «نورالدین و شمس‌الدین» خادم از ترس خواجه شمس‌الدین به او دروغ می‌گوید که در ادامه دروغ او برملا می‌شود: «خادم از بیم خواجه گفت: حاشا که من چنین کار کنم. ... وزیر دانست که ایشان نزد طباخ رفته‌اند. آن‌گاه کنیزکان را فرمود که خادم را بر زمین انداختند و او را بیازردند. پس از آن شمس‌الدین گفت: اکنون سخن به راستی گو. خادم گفت: ای خواجه، ما به دکان طباخ رفته، حب‌الرمان خوردیم» (همان، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳).

همچنین در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوء‌المکان» ملک ابریزه دروغ‌گویی را ننگ می‌داند و خاصه از پادشاه‌زاده: «پس از آن گفت: دروغ، ملک‌زادگان را ننگ است. خاصه به چون تو ملک‌زاده که از همه ملوک برتر هستی. خود را پوشیده مدار و حسب و نسب پنهان مکن و بجز راستی سخن مگو» (همان، ج ۱: ۲۳۱).

همان‌گونه که در این مثال‌ها مشاهده می‌شود، همواره دروغ برملا شده و علاوه بر رسوایی برای دروغگو در برخی از حکایت‌ها موجب مرگ دروغگو نیز شده است، و این گونه مذمت امر دروغ‌گویی برای مخاطب نهادینه می‌شود.

۶-۷. مذمت حرص و آز

حرص و طمع در جای جای این کتاب، همواره حادثه‌آفرین است و به همین سبب هنگام نتیجه‌گیری‌ها دائماً آماج نکوهش قرار می‌گیرد و شنونده را از داشتن چنان رذیلتی بر حذر می‌دارد. به سخنی دیگر، «حبّ مال موجب حرص و طمع خواهد بود و مانع از قناعت که محمود است و حرص از خیرات بسیار بازدارد و در مفساد اندازد؛ زیرا که حبّ مال سخت گردد، حرص و جمع آن زیادت شود و باشد که از وجه حلال نتواند جمع کردن، در حرام افتد» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰). حضرت علی^(ع) فرمودند: حرص، مایهٔ رنج و زحمت ابدی است و آن کس که بیماری حرص بر جانش مستولی گردد، به خواری و ذلت بزرگ دچار خواهد شد (آمدی، ۱۳۷۸: ۹۸۲). به همین دلیل، حرص و طمع در بسیاری از داستان‌های هزار

و یک شب، محور شکل‌گیری و مضمون آن حکایت است تا از این طریق عواقب زیان‌بار آزمندی برای خواننده مجسم و ملموس گردد.

برای نمونه در «سفر هفتم سندباد بحری» وقتی او به ورطهٔ بلا می‌افتد با خود می‌گوید: «سندباد بحری گفت که: با خود گفتم: هرچه بر من روی دهد، سزاوارم تا من از طمع خود بازگردم. که این رنج‌ها بر من از بسیاری طمع منست از آن‌که مرا مالی است بی‌شمر که به صرف کردن، تمام نخواهد شد» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۳: ۳۶۴).

نمونه دیگر در حکایت «گرگ و روباه» حرص و طمع باعث می‌شود که گرگ به دام بیفتد: «گرگ، سخن روباه قبول کرد و طمعش بجنید. در حال، برخاسته، به نزد شکاف دیوار بیامدند. و روباه بایستاد و با گرگ گفت به انگورستان اند شود. پس گرگ روی به باغ آورده، خواست که از شکاف دیوار قدم به درون نهد. در حال به گودال اندر افتاد» (همان، ج ۲: ۲۵). یا در حکایت «سموره و موش» حرص و طمع باعث کشته شدن موش می‌شود: «پس موش در عاقبت کار فکر نکرد و خودداری نتوانست. به میان کنجد داخل شد و خواست که از او بخورد. آن زن با چوبی که در دست داشت، او را بزد و سرش بشکست. و سبب هلاک او طمع و غفلت از عاقبت کارها شد» (همان، ج ۲: ۳۶).

۶-۸. نکوهش زودباوری و دهان‌بینی

در حکایت‌های هزار و یک شب، همواره انسان از زودباوری و دهان‌بینی بر حذر می‌دارند و معمولاً انسان زودباور دچار بلاهای بسیاری می‌شود. خداوند در قرآن در نکوهش زودباوری می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او زود باور است بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند، و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند رحمتی است. و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پردرد [در پیش] خواهند داشت.) (توبه / ۶۱)

این خصیصه در چند حکایت نکوهش شده است؛ برای نمونه در حکایت «دختر تازیانه خورده» با گریه و زاری عجوز، دختر فریب می‌خورد و سخنان او را باور می‌کند: «و گفت: نزد من دختری هست یتیم که امشب بهر او بساط عیش فرو چیده‌ام. همی‌خواهم که دل او را به دست آورده، امشب در آن بزم حاضر آیی. این بگفت و بسی لابه کرد و پای مرا ببوسیده، بگریست. مرا دل بر او سوخت. خویشتن را بیاراستم و با تنی چند از کنیزکان برفتم ...» (هزار و یک شب، ۱۳۸۷: ج ۱: ۷۸).

همچنین، در حکایت «ملک نعمان و فرزندانش شرکان و ضوءالمکان» بدوی، ضوءالمکان از روی سادگی و ناچاری داستان بدوی را باور می‌کند و فریب می‌خورد: «بدوی گفت: ای دختر، مرا شش تن دختران بودند. پنج تن از ایشان بمرد و کوچک‌تر ایشان ماده است. من خواستم از تو بپرسم که مردم این شهر یا غریب هستی. بلکه ترا نزد او برم تا همدم و مونس او شوی و او به تو مشغول گردد و حزن خواهران فراموش کند» (همان، ج ۱: ۲۵۹).

۷. نتیجه‌گیری

با تأمل و تعمق در حکایت‌های هزار و یک شب به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب نه تنها برای سرگرمی و نجات جان شهزاد بوده، به نوعی این حکایت‌ها هدفی تعلیمی را دنبال می‌کردند که به مرور زمان با طرح داستان در داستان، به ابعاد آموزشی و تعلیمی بیشتر نزدیک شده‌اند. سازندگان این حکایت‌ها با تلفیق افسانه و جهان متافیزیک با تاریخ و واقعیت به دنبال آموزش، تربیت، تهذیب و تزکیه جامعه بشری بودند. در کتاب هزار و یک شب، رذایل اخلاقی و محاسن اخلاقی

توأمان دیده می‌شوند، به طوری که، در مجموع پنج جلد کتاب هزار و یک شب، ۲۹۶ مورد؛ یعنی ۶۷/۲۷٪ در تأکید فضائل و صفات پسندیده و ۱۴۴ مورد؛ یعنی ۳۲/۷۳٪ در نکوهش رذایل و صفات ناپسند است.

از میان صفات پسندیده، توصیه به سخاوت و بخشش با ۳۵ مورد و ۱۱/۸۳٪، پشیمانی و اعتراف به اشتباه ۳۲ مورد و ۱۰/۸۱٪، حرمت قول و پیمان ۲۵ مورد و ۰۸/۴۴٪، تأکید بر راستی و صداقت ۲۱ مورد و ۰۷/۰۹٪، غریب نوازی و حرمت مهمان ۲۱ مورد و ۰۷/۰۹٪، تأکید بر رازداری ۱۹ مورد و ۰۶/۴۱٪، تأکید بر مشورت ۱۸ مورد و ۰۶/۰۸٪، صبر و شکیبایی ۱۸ مورد و ۰۶/۰۸٪، قدرشناسی ۱۷ مورد و ۰۵/۷۴٪، تلاش برای رسیدن به مقصود ۱۷ مورد و ۰۵/۷۴٪، تربیت و آموزش فرزند ۱۵ مورد و ۰۵/۰۶٪، تأکید بر زیرکی و تدبیر ۱۵ مورد و ۰۵/۰۶٪، رزق مقسوم ۱۴ مورد و ۰۴/۰۷٪، عفت و نجابت ۱۲ مورد و ۰۴/۰۵٪، عفو و بخشش ۱۱ مورد و ۰۳/۷۱٪، و قناعت ۶ مورد و ۰۲/۰۲٪ به ترتیب بیشترین و کمترین کاربرد را داشته‌اند.

همچنین در میان رذایل و صفات ناپسند، به ترتیب از بیشترین بسامد به کمترین، بدی و تأکید بر تاوان بدی با ۲۴ مورد و ۱۶/۶۶٪، نکوهش خیانت ۲۲ مورد و ۱۵/۲۷٪، نکوهش بی‌خردی و جهالت ۱۹ مورد و ۱۳/۱۹٪، نکوهش نیرنگ و حيله-گری ۱۹ مورد و ۱۳/۱۹٪، نکوهش حسادت ۱۹ مورد و ۱۳/۱۹٪، نکوهش دروغ و دروغگویی ۱۸ مورد و ۱۲/۵٪، نکوهش دهن‌بینی و زودباوری ۶ مورد و ۰۴/۱۶٪ قرار می‌گیرند.

همان‌گونه که آمار و ارقام نشان می‌دهد، کتاب هزار و یک شب، بیش از آنکه به رذایل اخلاقی بپردازد، بر فضایل اخلاقی تأکید کرده است؛ زیرا با توصیه به منش‌ها و آموزه‌های نیکو در قالب داستان، خود به خود رذایل اخلاقی در مخاطب اصلاح و محو می‌شوند. به طور کلی، ما در این حکایت‌ها می‌آموزیم که سخاوت و بخشش سرانجام موجب سربلندی و عافیت می‌شود، در حالی که خساست و امساک موجب خواری و شکست است. حرمت به قول و پیمان و رازداری علاوه بر جنبه تقدس آن، رسیدن به مقصود را سهل می‌کند در حالی که شکستن عهد و پیمان موجب رنج و عذاب انسان می‌شود. راستی و صداقت رستگاری انسان را در پی دارد در حالی که دروغ و خیانت عاقبتی جز شکست و سرافکنندگی ندارد. حسادت، حيله‌گری و نیرنگ توأم با شکست است و همواره نکوهش شده است. انسان برای رسیدن به هدف باید تلاش و کوشش کند و رنج و عذاب زیادی متحمل شود. هر کسی عاقبت باید تاوان اعمال بد یا خوب خود را بدهد. بنابراین بهتر است کار نیکو کند. انسان باید قدرشناس باشد و به رزق مقسوم خود قانع باشد؛ زیرا طمع و بی‌عقلی همواره انسان را در مهلکه می‌اندازد. انسان باید در مصائب شکیبا باشد و با تدبیر و زیرکی خود را نجات دهد. همواره انتقام و کینه‌جویی نکوهش شده و بر بخشندگی و عفو تأکید شده است. هر چند کتاب با خیانت شروع شده است اما در اکثر حکایت‌ها بر عفت و نجابت تأکید شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۸)، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه و شرح هاشم رسولی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابراهیمی، شایسته، (۱۳۸۸)، «چاره‌گری زنان در هزار و یک شب»، *بهار ادب*، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۲۵-۱۳۵.
۴. ابن اشعث، محمد بن محمد، (بی‌تا)، *الجعفریات*، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
۵. ابن شعبه، (۱۳۶۳)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: چاپ علی اکبر غفاری.
۶. الحانی، بنفشه، (۱۳۸۸)، *جادو و جادوگری در هزار و یک شب*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور مرکز شیراز.

۷. انجوی شیرازی، ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، **تمثیل و مثل**، تهران: امیرکبیر.
۸. ایروین، رابرت، (۱۳۸۹)، **تحلیلی از هزار و یک شب**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد، چاپ دوم.
۹. باقری، مه‌ری، (۱۳۸۲)، **تاریخ زبان فارسی**، تهران: نشر نو.
۱۰. -----، (۱۳۷۹)، **کتاب عشق و شعبده**، پژوهشی در هزار و یک شب، تهران: مرکز.
۱۱. ثمنینی، نغمه، (۱۳۷۶)، «جنبه‌های دراماتیک هزار و یک شب»، **مجله هنر**، شماره ۳۴، صص ۸۴-۹۳.
۱۲. جعفری، محمد تقی، (۱۳۷۷)، **نهج البلاغه**، ترجمه جعفر شهیدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. حسینی، مریم؛ قدرتی، حمیده، (۱۳۹۱)، **روند قصه‌گویی شهرزاد در توالی قصه‌های هزار و یک شب**، **متن‌شناسی ادب فارسی**، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۵-۳۸.
۱۴. حکیم‌آذر، محمد، (۱۳۹۴)، «**تحلیل محتوای نفثه‌المصدر نسوی**»، **پژوهشنامه ادبیات تعلیمی**، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۱۱۵-۱۴۲.
۱۵. حلیبی، علی اصغر، (۱۳۹۵)، **تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی**، تهران: پیام نور.
۱۶. خراسانی، محبوبه؛ مزدپور، کنایون؛ ذنوبی، طیبه، (۱۳۸۹)، «**تحلیل ساختاری مکر و حیلۀ زنان در قصه‌های هزار و یک شب**»، **پژوهش‌های ادبی**، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۹-۳۰.
۱۷. داد، سیما، (۱۳۸۷)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
۱۸. دمشناس، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «**قصه‌اندیشی ایرانی در هزار و یک شب**»، **تحلیلی بر فصل آغازین هزار و یک شب**، **کتاب ماه هنر**، شماره ۸۱ و ۸۲، صص ۷۸-۷۴.
۱۹. رشتچی، مژگان، (۱۳۸۹)، «**ادبیات داستانی کودکان و نقش آن در رشد تفکر**»، **پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**، سال اول، شماره دوم، صص ۲۳-۳۷.
۲۰. رضی، هاشم، (۱۳۷۱)، **آیین مهر میتراپیسم**، تهران: بهجت.
۲۱. رنجبر، فروغ، (۱۳۹۳)، **بررسی تقدیرباوری در هزار و یک شب**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان.
۲۲. زرگر امینی، غزال، (۱۳۸۶)، «**جاذبه و افسون هزار و یک شب**»، **مجله رودکی**، شماره ۱۶، صص ۳۴-۴۰.
۲۳. زمانی، کریم، (۱۳۸۲)، **میناگر عشق**، تهران: نی.
۲۴. ستاری، جلال، (۱۳۶۸)، **افسون شهرزاد**، پژوهشی در هزار افسون، تهران: توس.
۲۵. -----، (۱۳۸۷)، **مقدمه بر هزار و یک شب**، تهران: مرکز.
۲۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، **انواع ادبی**، تهران: فردوس.
۲۷. طاووسی، محمود و ثمنینی، نغمه، مهندس‌پور، فرهاد، (۱۳۸۶)، «**در جستجوی شهرزاد هزار و یک شب**»، **پژوهش‌های ادبی**، شماره ۱۵، صص ۶۳-۸۰.
۲۸. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، (۱۳۶۹)، **دره‌التاج**، تصحیح ماهدخت بانو همایی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۹. کاشفی، عزالدین محمود، (۱۳۸۳)، **مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه**، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.
۳۰. گوردین، ویلفرد؛ ویلینگام، جان؛ لیبر، ارل و لی، مورگان، (۱۳۷۷)، **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا مهین‌خواه، تهران: اطلاعات.
۳۱. لثبی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۸۷)، **عیون‌الحکم و الواعظ**، قم: موسسه البعثة.
۳۲. محجوب، محمدجعفر، (۱۳۳۴)، «**داستان‌های عامیانه فارسی: الف لیله و لیله**»، **سخن**، سال ۶، شماره ۹.

۳۳. مشرف، مریم، (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: زوار.
۳۴. مکتبی‌فرد، لیلا و دیگران، (۱۳۸۹)، «بررسی مهارت‌های تفکر انتقادی در داستان‌های کودکان و نوجوانان»، *مطالعات ادبیات کودک*، شماره دوم، صص ۱۵۷-۱۹۳.
۳۵. ممتحن، مهدی؛ محمدی‌فرد آفرین، (۱۳۹۵)، «بررسی تجلی و حضور مضامین دینی در ادبیات فارسی پیش از قرن هفتم»، *فصلنامه ادبیات دینی*، سال اول، شماره دوم، صص ۱۰۵-۱۲۴.
۳۶. هزار و یک شب، (۱۳۸۷)، ترجمه عبداللطیف طسوجی تبریزی، ویراستاری میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دوم.

